

From Monotheistic Conduct to the Structuring of Life: A Study on the Semantic Scope of the Verse “Iyyaka Na’budu wa Iyyaka Nasta’in”

Mahmood Auobi

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Verse ‘Iyyāka na’budu wa-iyyāka nasta’in’, Worship-based Monotheism, Monotheism of Seeking Help, Social Systematization, Psychological Well-being. Received: 2026/05/03 Accepted: 2026/05/30 *Corresponding author: m.auobi@mail.mui.ac.ir How to cite this paper: Auobi, M., (2026). From Monotheistic Conduct to the Structuring of Life: A Study on the Semantic Scope of the Verse “Iyyaka Na’budu wa Iyyaka Nasta’in”. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 35-54.	The present study aims to explore the semantic scope of the verse “Iyyaka Na’budu wa Iyyaka Nasta’in” as an epistemological and behavioral foundation within Islamic intellectual thought. This research systematically expounds upon the theological, ethical, pedagogical, psychological, and sociological dimensions of the verse, addressing its pivotal role in organizing individual and social life. Employing a descriptive-analytical method with an interdisciplinary approach, the study utilizes library research and qualitative content analysis to examine key concepts within the framework of contemporary humanities theories. The findings indicate that this verse, transcending a mere theological proposition, serves as a comprehensive model for faithful living. By synthesizing “worship” (<i>ibadah</i>) and “seeking aid” (<i>isti’ana</i>), the verse elucidates the doctrine of “the position between two positions” (<i>al-amr bayn al-amrayn</i>), resolves the paradox of determinism and free will, and institutionalizes the ethical foundations of responsibility and humility. From a sociological perspective, the emphasis on the plural pronoun reinforces collective identity and social solidarity, while in the psychological domain, it promotes spiritual well-being by endowing actions with meaning and enhancing resilience. Furthermore, the rhetorical shift (<i>iltifat</i>) inherent in the verse facilitates the process of internalizing these teachings. In conclusion, the verse provides a coherent framework for connecting revelatory teachings with the requirements of the contemporary lifeworld in both individual and social dimensions.
DOI: 10.22034/isqt.2026.15018.1029	

از سلوک توحیدی تا نظام بخشی حیات: کاوشی در گستره معنایی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

محمود ایوبی

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	پژوهش حاضر با هدف واکاوی گستره معنایی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مثابه بنیادی معرفت‌شناختی و سلوکی در منظومه فکری اسلام انجام شده است. این تحقیق به تبیین نظام‌مند ابعاد کلامی، اخلاقی، تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این آیه و نقش محوری آن در انتظام بخشی به حیات فردی و اجتماعی می‌پردازد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد میان‌رشته‌ای است که با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی، مفاهیم کلیدی را در چارچوب نظریات علوم انسانی معاصر بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد این آیه فراتر از یک گزاره کلامی، الگویی جامع برای زیست مؤنانه است. آیه با پیوند میان «عبادت» و «استعانت»، ضمن تبیین نظریه «امر بین الامرین» و حل پارادوکس جبر و اختیار، مبانی اخلاقی مسئولیت‌پذیری و فروتنی را نهادینه می‌سازد. از منظر جامعه‌شناختی، تأکید بر ضمیر جمع، هویت مشترک و همبستگی اجتماعی را تقویت کرده و در ساحت روان‌شناختی، از طریق معنابخشی به کنش‌ها و افزایش تاب‌آوری، سلامت معنوی را ارتقا می‌دهد. همچنین، التفات بلاغی موجود در آیه، فرایند درونی‌سازی این آموزه‌ها را تسهیل می‌نماید. در مجموع، آیه مذکور چارچوبی منسجم برای پیوند معارف و حیانی با نیازهای زیست‌جهان معاصر در ابعاد فردی و ساختارهای اجتماعی ارائه می‌دهد.
واژگان کلیدی: آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، توحید عبادی، توحید استعانی، نظام بخشی اجتماعی، بهزیستی روانشناختی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
m.ayubi@mail.mui.ac.ir	
ارجاع: ایوبی، ا. ۱۴۰۵، از سلوک توحیدی تا نظام بخشی حیات: کاوشی در گستره معنایی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲)، ۳۵-۵۴.	

مقدمه

بیان مسئله:

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به عنوان اصلی‌ترین محور معرفت‌شناختی و سلوکی در نظام دینی اسلام، بنیان‌های اساسی تجلی توحید را در دو ساحت اساسی الوهیت (شایستگی عبادت) و ربوبیت (پروردگاری و تدبیر جهان) تثبیت می‌کند. این آیه با بهره‌گیری از ایجاز کلامی و عمق معنایی، نه تنها پیمانی دوطرفه میان بنده و خداوند را بنا می‌نهد، بلکه مبانی الهیاتی و انسان‌شناختی دین را نیز استحکام می‌بخشد. دامنه معنایی این گزاره، فراتر از برداشت‌های سطحی، ابعاد وسیعی را شامل می‌شود که بر حوزه‌های مختلفی چون حیات فردی و اجتماعی، مباحث اخلاقی، کلامی، تربیتی و همچنین جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تأثیرگذار است. این آیه، چارچوبی جامع برای فهم رابطه انسان با خداوند و درک جایگاه انسان در نظام آفرینش فراهم می‌آورد.

خلاء پژوهشی:

تحلیل وضعیت پژوهش‌های موجود حاکی از آن است که گرچه آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در کانون توجه تفاسیر و مطالعات قرآنی قرار داشته، اما غالب این آثار در سطح تبیین مفاهیم اعتقادی و الهیاتی باقی مانده و کمتر به کارکردهای سامان‌بخش حیات فردی و اجتماعی آن در ساحت‌های تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی پرداخته‌اند. به‌ویژه ظرفیت‌های معناشناختی و کارکردی صیغه‌های جمع «نعبد» و «نستعین» – که واجد دلالت‌های مهمی در شکل‌دهی هویت جمعی، انسجام اجتماعی و تنظیم کنش‌های فردی در بستر جمع هستند – هنوز به‌صورت روشمند در پیوند با مباحث روانشناسی و جامعه‌شناسی واکاوی نشده‌اند. این کاستی نشان می‌دهد که فهم جامع از نقش این آیه در نظام‌بخشی حیات فردی و اجتماعی، مستلزم عبور از خوانش‌های صرفاً تفسیری و حرکت به‌سوی تحلیلی میان‌رشته‌ای است که بتواند پیوند معنادار میان مفاهیم وحیانی و سازوکارهای زیست‌انسانی معاصر را به‌روشنی تبیین کند.

اهمیت و ضرورت مسأله:

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در سوره حمد از جایگاهی محوری در معارف قرآنی برخوردار است؛ چنان‌که برخی از مفسران آن را محور معنایی سوره و نقطه‌گذار از ثنای الهی به اظهار عبودیت و درخواست هدایت دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۵۵). افزون بر این، بر اساس حدیث قدسی «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ نَصْفَيْنِ» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱/۱۸)، این آیه در ساختار معنوی نماز نیز جایگاهی بنیادین دارد و بیانگر حقیقت عبودیت و استعانت انسان در برابر خداوند است.

با وجود این جایگاه ممتاز، تأمل عمیق در ابعاد معرفتی، تربیتی و اجتماعی این آیه همچنان ضرورتی علمی به شمار می‌آید؛ زیرا مفاهیم بنیادین عبودیت و استعانت، افزون بر تبیین رابطه انسان با خداوند، می‌تواند در سامان‌بخشی به حیات فردی و اجتماعی و تقویت پایداری معنوی و روانی انسان نقش آفرین باشد. از این رو، واکاوی جامع این آیه

با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای فهم کارکردهای اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی آن گشوده و در مواجهه با برخی چالش‌های معنوی و هویتی جهان معاصر راهگشا باشد.

پیشینه پژوهش:

تحلیل نظام‌مند مطالعات پیشین نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها و تفاسیر موجود، عمدتاً بر تبیین ابعاد بنیادین توحید تمرکز یافته و از کاوش جامع در ابعاد معنایی چندوجهی این آیه، به‌ویژه در حوزه‌های تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، غفلت شده است. در حوزه تفاسیر قرآنی، مفسران پیشین و معاصر، با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، عرفانی و فقهی، به تبیین لایه‌های معنایی سوره حمد پرداخته و جایگاه ممتاز این آیه را در منظومه توحیدی اسلام برجسته ساخته‌اند؛ با این حال، تمرکز این تفاسیر غالباً بر تحلیل‌های درون‌متنی و الهیاتی بوده و کمتر به ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای آن در پیوند با مسائل انسان معاصر توجه نظام‌مند شده است.

در سطح پژوهش‌های موضوع‌محور، مقالات متعددی به واکاوی ابعاد تربیتی سوره حمد پرداخته‌اند و این سوره را به‌عنوان الگویی برای پرورش ایمان، خودسازی اخلاقی و تربیت دینی مورد توجه قرار داده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۱). هم‌زمان، برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر ابعاد اجتماعی، بر نقش صیغه‌های جمع، هویت مشترک ایمانی و کارکردهای انسجام‌بخش این سوره در شکل‌دهی به نظم اجتماعی و همبستگی دینی تأکید کرده‌اند (ایوبی، ۱۴۰۴: ۲۹). در کنار این دو رویکرد، آثار قابل توجهی نیز با گرایش عرفانی، سوره حمد را به‌مثابه نقشه سلوک الی‌الله و مراتب توحید عملی تحلیل کرده و آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را نقطه اوج فنا و عبودیت دانسته‌اند (اسدی نسب، ۱۴۰۱: ۷۳). افزون بر این، شماری از مطالعات، به بررسی جایگاه و منزلت سوره حمد در نظام عبادات، نماز و حیات دینی مسلمانان پرداخته و بر نقش محوری آن در ساختار عبادی اسلام تأکید ورزیده‌اند (حسینی کوهساری، ۱۳۸۵: ۳۱).

افزون بر این مجموعه مطالعات، پژوهشی مستقل با رویکردی کلامی، به نحو تطبیقی به واکاوی مفهوم «توحید استعانی» پرداخته و نسبت آن را با مسئله جبر و اختیار در قالب آموزه «امر بین الامرین» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۶۰) به تحلیل درآورده است؛ تحلیلی که به‌واسطه دقت مفهومی خود، می‌کوشد پیوند میان عاملیت انسان و ربوبیت الهی را از منظر نظام‌مند و عقلانی بازخوانی کند (اسلامی، ۱۴۰۱: ۷۳). با وجود این پژوهش‌های متنوع، نقطه ضعف مشترک ادبیات موجود، فقدان یک تحلیل فراگیر، یکپارچه و میان‌رشته‌ای است که بتواند گستره معنایی این آیه را در پرتو دستاوردهای علوم انسانی معاصر، به‌ویژه در ابعاد تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به‌صورت منسجم تبیین کند. اغلب پژوهش‌ها یا در سطح توصیف مفاهیم باقی مانده‌اند یا به یک بُعد خاص بسنده کرده و از تلفیق لایه‌های کلامی، اخلاقی، تربیتی و انسانی این آیه در قالب یک چارچوب نظری منسجم غفلت ورزیده‌اند. از این‌رو پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی نوآورانه، جامع‌نگر و میان‌رشته‌ای، ضمن شناسایی دقیق این خلأ معرفتی، می‌کوشد ابعاد چندگانه آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را در مقیاس‌های کلامی، اخلاقی، تربیتی،

روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به صورت هم‌افزا و نظام‌مند واکاوی کند؛ تا بدین وسیله، بنیان‌های نظری لازم برای درک عمیق‌تر، کاربردی‌تر و روزآمدتر از این گزاره محوری و حیانی در مواجهه با مسائل انسان معاصر فراهم شود.

هدف پژوهش: هدف اصلی این پژوهش تبیین و تحلیل گستره معنایی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در ابعاد کلامی، اخلاقی، تربیتی، روانشناختی و جامعه‌شناختی است.

روش پژوهش:

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و میان‌رشته‌ای، به تبیین گستره معنایی آیه منتخب می‌پردازد. در ابتدا، داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی در منابع دینی و علوم انسانی جمع‌آوری و با تحلیل محتوای کیفی، مفاهیم کلیدی استخراج می‌شوند. سپس، این مفاهیم با تحلیل مفهومی و تطبیقی در چارچوب نظریات اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی معاصر بررسی شده و در نهایت، مفاهیم، مبانی و اصول مستخرج از آیه در ابعاد مختلف، با اتکا به مبانی استنباطی، ارائه می‌گردد. این چارچوب روش‌شناختی، ارتباط عمیق و علمی میان معارف و حیانی و دستاوردهای علوم انسانی را ممکن می‌سازد.

مبانی مفهومی عبودیت و استعانت در نظام‌بخشی حیات

در متون تفسیری و کلامی، «عبودیت» به معنای نهایت خضوع و بندگی در برابر خداوند تعریف شده است؛ حالتی که در آن انسان همه شئون وجودی خود را در نسبت با اراده الهی معنا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۸/۱). علامه طباطبایی عبودیت را حقیقتی وجودی می‌داند که در آن اراده و عمل انسان در مسیر اراده الهی قرار می‌گیرد و تمامی ابعاد حیات او رنگ بندگی می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶/۱). همچنین فخر رازی با اشاره به تقدیم مفعول در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، این ساختار را دالّ بر حصر عبادت در خداوند و نشانه نهایت اخلاص در بندگی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۲۴۸). از این منظر، عبودیت صرفاً کنشی عبادی نیست، بلکه حقیقتی معرفتی و وجودی است که جهت‌گیری کلی زندگی انسان را سامان می‌بخشد.

در کنار آن، «استعانت» در فرهنگ قرآنی به معنای طلب یاری از خداوند در مسیر تحقق اهداف الهی است و با مفاهیمی همچون توکل و اعتماد به خداوند پیوندی عمیق دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵۸/۱). برخی مفسران استعانت را لازمه تحقق عبودیت دانسته‌اند؛ زیرا انسان در مسیر بندگی بدون اتکال به قدرت الهی قادر به پیمودن راه کمال نیست (فخر رازی، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۲۵۵).

بر این اساس، ترکیب «نعبد» و «نستعین» در این آیه بیانگر پیوند میان تلاش انسانی و اتکای الهی است. ترتیب «عبادت» پیش از «استعانت» نیز نشان می‌دهد که یاری الهی در چارچوب پذیرش بندگی معنا می‌یابد و همین پیوند می‌تواند مبنایی برای سامان‌یابی حیات فردی و اجتماعی در پرتو نگرش توحیدی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۳۲).

ساختار سوره حمد: از الوهیت تا توحید عملی و هدایت غایی

سوره حمد، به منزله «ام‌الکتاب» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۸/۱) به دلیل ایجاز و جامعیت (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۵/۱)، مبنای غایی رسالت قرآنی را در ساختاری بنیادی و به هم پیوسته متبلور می‌سازد:

۱. مقدمه الهیاتی (حمد و اوصاف ربوبی):

آیات آغازین (بسم الله... مالک يوم الدين) به مثابه گزاره‌های معرفتی-وجودی، تصویری هستی‌شناسانه از الوهیت ارائه می‌دهند. تبیین صفات ربوبیت، رحمانیت، رحیمیت و مالکیت روز قیامت، نه تنها مبنای شناختاری را پی‌ریزی می‌کند، بلکه ضرورت بندگی را از طریق تبیین صلاحیت معبودیت فراهم می‌آورد. این بخش، ایجاب‌کننده «ایاک نعبد» است و بستری جهت‌دار برای تحقق توحید عملی مهیا می‌سازد (هاشمی و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۰-۱).

۲. محور کانونی (توحید در عبادت و استعانت):

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» هسته کاربردی و رفتاری سوره را تشکیل می‌دهد. این گزاره، تجلی‌گاه توحید افعالی و عملی انسان در مواجهه با آن اوصاف الهی است که پیش‌تر معرفی شدند. عبارت مذکور، نقطه‌ای محوری است که تمامی مؤلفه‌های ساختاری سوره به آن همگرا شده و از آن منشعب می‌گردند (فخر رازی، ۱۴۲۳ق: ۱۰/۲۵۵)، زیرا به معنای اقرار وجودی به انحصار عبودیت و استمداد است.

۳. غایت‌مندی و پویایی (هدایت صراطی):

آیات پایانی (اهدنا الصراط المستقیم... ولا الضالین) بازتاب منطقی و عملی اقرار به بندگی و استعانت است. پس از استقرار توحید عملی، انسان به ضرورت صیانت و استمرار در مسیر بندگی اذعان می‌دارد که این امر متضمن درخواست هدایت مستمر به «صراط مستقیم» است. این بخش، نه تنها نتیجه منطقی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» است، بلکه سازوکار پویایی و استمرار در مسیر توحید را از طریق درخواست هدایت تکوینی خاص (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵۹/۱) و پرهیز از انحرافات تبیین می‌کند.

جایگاه محوری آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در ساختار معنایی سوره حمد

عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مثابه کانون معنایی و نقطه اوج سوره حمد، نقشی بنیادین در پیوند میان ساحت معرفت الهی و ساحت سلوک عملی انسان ایفا می‌کند. این آیه، با ایجاز لفظی و عمق دلالتی، تمامی مؤلفه‌های پیشین سوره را در خود جمع کرده و جهت‌گیری غایی آیات پسین را تعیین می‌نماید. از این‌رو، می‌توان آن را «هسته راهبردی» سوره فاتحه دانست که ساختار درونی سوره حول آن سازمان می‌یابد.

۱. تکمیل فرایند توحید از معرفت به عمل

آیات آغازین سوره حمد، با معرفی اوصاف الوهی و ربوبی خداوند، بنیان‌های شناختاری توحید را پی‌ریزی می‌کنند. آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» این معرفت نظری را به عرصه تعهد وجودی و کنش عملی منتقل می‌سازد و توحید را از سطح باور ذهنی به سطح التزام زیسته ارتقا می‌دهد. بدین‌سان، عبادت و استعانت، به‌عنوان دو جلوه اساسی توحید عملی، تحقق عینی آن پیش‌فرض‌های اعتقادی را ممکن می‌سازند.

۲. میثاق بندگی و تعهد وجودی انسان

این آیه را می‌توان صورت‌بندی قرآنی «میثاق بندگی» میان انسان و خداوند دانست؛ میثاقی که بر انحصار عبودیت و نفی هر گونه مرجعیت مستقل در پرستش و اتکا استوار است. «نعبد» بیانگر تعهد آگاهانه انسان به اطاعت و بندگی، و «نستعین» حاکی از اعتراف به فقر وجودی و نیاز مستمر به ربوبیت الهی است. این هم‌نشینی، رابطه‌ای دوسویه و پویا میان خالق و مخلوق ترسیم می‌کند که در آن، مسئولیت انسانی و توکل به خداوند به صورت هم‌افزا معنا می‌یابند.

۳. واسطه میان معرفت الهی و ساحت عملی

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» نقش «رابطه واسطه» میان دو بخش اصلی سوره را ایفا می‌کند؛ از یک سو، معرفت به صفات الهی در آیات پیشین، و از سوی دیگر، درخواست هدایت به صراط مستقیم در آیات پایانی. این آیه، نقطه انتقال از توصیف خداوند به گفت‌وگوی مستقیم با اوست و بدین سان، شناخت نظری را به طلب هدایت عملی و تحول عینی پیوند می‌زند. به بیان دیگر، درخواست هدایت، پیامد منطقی و ضروری التزام به عبودیت و استعانت است.

۴. روح نماز و جوهر دینداری عملی

از منظر عبادی، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» روح و حقیقت درونی نماز را تشکیل می‌دهد؛ زیرا نماز بدون اقرار آگاهانه به انحصار عبادت برای خداوند و توکل بر او، به مجموعه‌ای از حرکات صوری تبدیل می‌شود. این آیه، لحظه اوج حضور قلب و مواجهه مستقیم بنده با خداوند است و امکان عبور از سطح مناسک به ساحت شهود، خضوع و ارتباط زنده با مبدأ متعال را فراهم می‌آورد.

در مجموع، آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» نه تنها محور ساختاری سوره حمد، بلکه چکیده بلاغی و محتوایی مقاصد عالی وحی قرآنی است. این گزاره، با پیوند نظام‌مند میان توحید نظری و عملی، عبودیت و استعانت، معرفت و هدایت، چارچوبی جامع برای فهم دین در متن زندگی انسان ارائه می‌دهد و مبنایی استوار برای تحلیل‌های کلامی، اخلاقی، تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در متن حاضر فراهم می‌سازد.

ساحت کلامی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

این آیه از بنیادی‌ترین گزاره‌های قرآنی است که شالوده‌های توحید و نسبت وجودی انسان با خدا را تبیین می‌کند. این فراز، عبودیت آگاهانه و نیاز بنیادین انسان را در قالبی منسجم عرضه می‌دارد.

۱. توحید در عبادت و استعانت

تقدیم مفعول «إِيَّاكَ» بر فعل، دلالت روشنی بر حصر و انحصار دارد و نشان می‌دهد که عبادت، خضوع و اطاعت مطلق، اختصاصاً شایسته ذات الهی است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بیانگر نفی هر گونه الوهیت، ربوبیت و مرجعیت مستقل از خداوند در عرصه پرستش است. در ادامه، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» این انحصار را به ساحت تدبیر، یاری‌جویی و وابستگی انسان به خداوند بسط می‌دهد و تأکید می‌کند که منشأ نهایی هر قدرتی، تنها خداوند متعال است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۴۳/۱).

۲. تبیین کلامی نسبت جبر و اختیار (امر بین الامرین)

این آیه یکی از روشن ترین مبانی قرآنی نظریه «امر بین الامرین» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۶۰) در کلام امامیه به شمار می‌رود. از یک سو، تعبیر «نَعْبُدُ» ناظر به فاعلیت، اراده و اختیار انسان است؛ زیرا تکلیف، عبادت و مسئولیت اخلاقی بدون پذیرش اختیار انسانی معنا نخواهد داشت. از سوی دیگر، «نَسْتَعِينُ» تصریح می‌کند که این اراده و فاعلیت، قائم به ذات انسان و مستقل از خداوند نیست، بلکه در پرتو افاضه قدرت، هدایت و یاری الهی تحقق می‌یابد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱/۴۴). آیه با نفی «جبر مطلق» و «تفویض کامل»، بندگی را در قالب «عبادتِ مختارانه» با اتکای وجودی به خداوند تبیین می‌کند و بدین سان، جوهره نظریه «امر بین الامرین» را نشان می‌دهد.

۳. عبودیت به مثابه عالی ترین مقام وجودی انسان

در این آیه، «عبادت» صرفاً ناظر به اعمال عبادی مصطلح نیست، بلکه بیانگر یک مقام وجودی و هویتی است. عبودیت، به معنای آگاهی انسان از فقر ذاتی خویش و پذیرش ربوبیت مطلق الهی، عالی ترین مرتبه کمال انسانی تلقی می‌شود؛ مرتبه‌ای که نه تنها با کرامت و عزت انسانی ناسازگار نیست، بلکه ضامن تحقق آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/۴۲۸).

از این منظر، عبودیت حقیقی به رهایی انسان از بندگی غیر خدا، اعم از سلطه نفس، جامعه یا قدرت‌های بیرونی می‌انجامد و استقلال معنوی او را در پرتو توحید تثبیت می‌کند.

۴. توکل، اعتماد به خداوند و آرامش وجودی

واژه «نَسْتَعِينُ» افزون بر دلالت بر یاری جویی، حامل معنای عمیق توکل و اعتماد وجودی به خداوند است. این اعتماد، نه صرفاً در موقعیت‌های بحرانی، بلکه در تمامی ساحت‌های حیات فردی و اجتماعی انسان جریان دارد و مبنای آرامش، اطمینان قلبی و ثبات روانی مؤمن به شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/۴۴۹).

چنین اعتمادی، انسان را از احساس خودبسندگی و اضطراب ناشی از اعتماد مطلق به توان محدود خویش رها ساخته و افق معنایی گسترده‌تری برای مواجهه با دشواری‌های زندگی فراهم می‌آورد.

در مجموع، آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با بیانی موجز و در عین حال ژرف، اصول بنیادین توحید در پرستش و تدبیر، تبیین دقیق نسبت اختیار انسان با قدرت مطلق الهی، و تعریف عبودیت به عنوان هویت متعالی انسان را در منظومه‌ای منسجم ارائه می‌کند.

ساحت اخلاقی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» افزون بر دلالت‌های اعتقادی، چارچوبی برای نظام اخلاقی توحیدمحور فراهم می‌آورد. در این نظام، ارزش اخلاقی کنش‌ها بر محور غایت الهی، نیت فاعل و وابستگی انسان به خداوند تعریف می‌شود و بدین سان، اخلاق فردی و اجتماعی را معنا و پایداری می‌بخشد.

۱. اصل نیت‌محوری و فاعلیت اخلاقی

عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» ناظر به جایگاه محوری نیت در ساختار اخلاقی کنش است و نشان می‌دهد که ارزش اخلاقی

فعل، پیش از آن که به صورت بیرونی آن وابسته باشد، به جهت‌گیری درونی و غایت‌مندی فاعل اخلاقی بازمی‌گردد. این تلقی، با رویکردهای نیت‌محور در اخلاق فلسفی قرابت دارد و به‌ویژه با نظریه کانت در باب «حسن نیت» قابل مقایسه است؛ نظریه‌ای که نیت را یگانه منبع ارزش اخلاقی می‌داند (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

با این حال، در منطق قرآنی، نیت اخلاقی نه بر مبنای استقلال عقل عملی، بلکه در چارچوب عبودیت و جهت‌گیری الهی تعریف می‌شود. بدین سان، فاعلیت اخلاقی از سطح التزام درونی صرف فراتر رفته و در افق غایت متعالی سامان می‌یابد؛ امری که از فروکاست اخلاق به خودرضامندی اخلاقی یا پایبندی صوری به قواعد جلوگیری کرده و به شکل‌گیری یکپارچگی درونی، پایداری انگیزشی و صداقت عمیق در کنش اخلاقی می‌انجامد.

۲. اعتماد الهی و تاب‌آوری اخلاقی

تعبیر «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» توکل بر خداوند را از سطح یک واکنش صرفاً روان‌شناختی یا راهکار جبرانی، به مرتبه یک فضیلت اخلاقی نهادینه در فاعلیت انسانی ارتقا می‌دهد. در این افق، استعانت الهی تنها پس از فعلیت یافتن ظرفیت‌های عقلانی، ارادی و عملی انسان معنا پیدا می‌کند و نه تنها جایگزین کنش فاعل نیست، بلکه به مثابه پشتوانه‌ای غایت‌مند، افق کنش اخلاقی او را تثبیت و تعمیق می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۱۸/۱). این تلقی از اتکال با کاهش اضطراب و یأس و تقویت پایداری در برابر فشارها، تداوم انتخاب‌های مسئولانه و پایبندی عملی به ارزش‌ها را در عرصه‌های فردی و اجتماعی ممکن می‌سازد. از این رو «استعانت» در منطق قرآنی نه ضعف اراده، بلکه عامل شکل‌گیری تاب‌آوری اخلاقی و انسجام درونی کنش است.

۳. تواضع وجودی و محدودیت فاعلیت اخلاقی

هم‌نشینی دو گزاره «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» بیانگر نفی خودبسندگی اخلاقی و تأکید بر محدودیت ذاتی فاعلیت انسان در ساحت ارزش‌گذاری و کنش اخلاقی است. در این چارچوب، انسان در عین برخورداری از اراده و مسئولیت، فاعلیت اخلاقی خود را مستقل و قائم‌به‌ذات تلقی نمی‌کند، بلکه آن را در نسبت مستمر با افاضه، هدایت و تأیید الهی معنا می‌بخشد. چنین تلقی‌ای، از مطلق‌سازی داوری‌های شخصی، خودمرجع‌انگاری اخلاقی و شکل‌گیری نوعی خودیقینی ارزشی جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۴۲).

تواضع وجودی برخاسته از این نگرش، پذیرش خطا، بازاندیشی در باورها و اصلاح اخلاقی را تقویت می‌کند. در سطح اجتماعی نیز با تعدیل تعارض‌ها، افزایش اعتماد متقابل و تقویت گفت‌وگوی اخلاقی، به انسجام و همبستگی پایدار می‌انجامد.

۴. عاملیت اخلاقی مسئولانه و تعهد کنش‌مند

آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، برخلاف قرائت‌های جبر‌گرایانه، نه تنها عاملیت انسان را نفی نمی‌کند، بلکه آن را در افق عمیق‌تر و معنادارتر تثبیت می‌سازد. کاربرد افعال «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» به صورت جمع متکلم، بر کنش آگاهانه، انتخاب ارادی و مشارکت فعال انسان در ساحت اخلاق دلالت دارد و نشان می‌دهد که عبودیت و استعانت هر دو مستلزم تلاش مستمر، التزام عملی و پذیرش مسئولیت اخلاقی‌اند (حسینی کوهساری، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

در این چارچوب، استعانت الهی نه توجیهی برای انفعال یا تعلیق مسئولیت، بلکه پشتوانه‌ای هنجاری برای تعهد اخلاقی کنش‌مند است. فاعل اخلاقی، با اتکا به این منبع متعالی، مسئولیت اصلاح خویشتن، پایداری در انجام تکالیف اخلاقی و مشارکت فعال و مسئولانه در بهبود مناسبات اجتماعی را بر عهده می‌گیرد. بدین‌سان، عاملیت اخلاقی در منطق آیه، به مثابه عاملیتی متعهد، پویا و جهت‌مند تعریف می‌شود که هم‌زمان از جبرگرایی و فردگرایی اخلاقی منفصل از غایت متعالی فراتر می‌رود.

۵. عدالت‌محوری و نفی تبعیض در روابط اجتماعی

پرستش خدای متصف به عدل و قسط به‌طور منطقی و هنجاری به التزام اخلاقی نسبت به عدالت و انصاف در تمامی سطوح روابط انسانی می‌انجامد. در منطق قرآن، عدالت نه یک قرارداد اجتماعی متغیر یا برساخته توافق‌های تاریخی، بلکه لازمه تبعیت عملی از صفات الهی و تجلی عبودیت در عرصه اجتماعی است؛ چنان‌که امر الهی به إقامة قسط و دعوت به عدالت حتی در مواجهه با دشمنان (مائده/۸) نشان می‌دهد که عدالت، معیار پایدار و فراتاریخی کنش اخلاقی در نظام توحیدی است.

بر این اساس، اخلاق برخاسته از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با هرگونه تبعیض، تعصب ناروا و ترجیح ناعادلانه ناسازگار است و فاعل اخلاقی را به رعایت حقوق دیگران، التزام به انصاف در داوری‌ها و مشارکت فعال در اصلاح مناسبات و ساختارهای ناعادلانه اجتماعی فرا می‌خواند. عدالت‌محوری در این چارچوب، نه صرفاً یک فضیلت فردی، بلکه شاخصی اساسی برای سنجش صدق عبودیت و سلامت نظم اخلاقی جامعه تلقی می‌شود.

۶. قناعت مسئولانه در نظام توحیدی

باور به ربوبیت و تدبیر مستمر الهی در حوزه رزق و معیشت، نقشی اساسی در مهار حرص و آزمندی دارد؛ صفتی که قرآن آن را از عوامل انحراف اخلاقی و اختلال در نظم عادلانه اجتماعی می‌داند. تأکید بر اینکه «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (رعد/۲۶) و «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق/۳)، نگرش اقتصادی انسان را از تملک‌افسار گسیخته به منطق مسئولیت و کفایت سوق می‌دهد.

در این چارچوب، اعتماد به خداوند، قناعت را به فضیلتی فعال اخلاقی-اقتصادی تبدیل می‌کند که انسان را به پاک‌زیستی، پرهیز از منافع نامشروع، رعایت انصاف و مقاومت در برابر سوداگرانه‌گی سوق می‌دهد. بدین‌سان، قناعت برخاسته از ایمان توحیدی، نه نشانه رکود، بلکه سازوکاری برای تنظیم اخلاقی رفتار اقتصادی و حفظ اعتماد و عدالت اجتماعی است.

۷. توحید اخلاقی و مصونیت در جهت‌گیری فضایل

تقدیم مفعول در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» افزون بر حصر بلاغی، دلالتی هنجاری در اخلاق دارد و بر توحید در غایت کنش تأکید می‌گذارد. با انحصار عبادت در ذات الهی، انگیزش اخلاقی از معبودهای جایگزین مانند قدرت، منفعت، منزلت یا نفس‌آماره پالایش می‌شود و انسان از «شرک اخلاقی» پنهان مصون می‌ماند؛ از این‌رو ارزش اخلاقی کنش در جهت‌گیری توحیدی آن قوام می‌یابد (صدرالمতألهین، ۱۳۶۶: ۸۸/۱).

بدین‌سان، توحید در عبادت به توحید در ارزش‌ها امتداد یافته و انسجام درونی، خلوص نیت و ثبات معیارهای اخلاقی را تقویت می‌کند. فاعلی که غایت کنش را با معبود یگانه تنظیم می‌کند، از پراکندگی ارزشی و نوسان‌های مصلحت‌محور رها شده و فضایل را در چارچوبی یکپارچه سامان می‌دهد.

در مجموع، آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منظومه‌ای اخلاقی ارائه می‌کند که در آن نیت، عاملیت و اتکال در پرتو توحید معنا می‌یابند و علاوه بر تعالی اخلاق فردی، ظرفیت تقویت جامعه‌ای اخلاق‌مدار و مسئول را دارد.

ساحت تربیتی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فراتر از یک گزاره اعتقادی، چارچوبی تربیتی فراهم می‌سازد که به بازساخت انگیزش، تنظیم هیجانات و جهت‌دهی کنش‌های فردی و اجتماعی می‌انجامد. این آیه با پیوند عبادت آگاهانه و استعانت مسئولانه، نشان می‌دهد رشد اخلاقی بیشتر بر تحول درونی و جهت‌گیری غایت‌مند کنش‌ها استوار است تا فشارهای بیرونی.

۱. پرورش اخلاص انگیزشی و خودتنظیمی عاطفی-رفتاری

تعلیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» مستلزم بازتعریف تمامی کنش‌های انسانی - اعم از مناسک عبادی و فعالیت‌های روزمره - بر محور نیت خالصانه و جهت‌گیری الهی است. در این افق تربیتی، ارزش عمل نه به پیامدهای بیرونی یا تأیید اجتماعی، بلکه به خلوص انگیزه و صدق درونی فاعل وابسته می‌شود. چنین بازتعریفی، زمینه انتقال فرد از انگیزش‌های برون‌زاد - همچون ریا، خودنمایی یا سودمحوری - به سوی خودانگیختگی درونی و التزام آگاهانه را فراهم می‌آورد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۹/۱).

از منظر تربیتی، این تحول انگیزشی نقش تعیین‌کننده‌ای در خودتنظیمی عاطفی و رفتاری ایفا می‌کند؛ زیرا فردی که کنش خود را در نسبت با غایت الهی سامان می‌دهد، در مواجهه با هیجانات ناپایدار، فشارهای اجتماعی و تعارض منافع، از معیار درونی پایدار برخوردار است. بدین‌سان، اخلاص برخاسته از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به سازوکاری تربیتی برای تثبیت تعادل روانی، کاهش نوسان‌های هیجانی و استمرار کنش اخلاقی در شرایط متغیر بدل می‌شود.

۲. تقویت خودکارآمدی پایدار مبتنی بر «اعتماد هدفمند»

عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بنیان معرفتی باور به منبع غایی یاری را در فاعل انسانی تثبیت می‌کند و از این رهگذر، اعتماد را از واکنشی هیجانی یا جبرگرایانه به یک سازه روان‌شناختی-اخلاقی پایدار ارتقا می‌دهد. در این چارچوب، توکل نه به منزله جایگزین کنش انسانی، بلکه به مثابه پشتوانه‌ای معنابخش برای تلاش آگاهانه و مسئولانه عمل می‌کند. چنین اعتمادی، با ایجاد پیوند میان عاملیت انسانی و اتکای الهی، زمینه شکل‌گیری «خودکارآمدی پایدار» را فراهم می‌سازد؛ بدین معنا که فرد توانمندی خود را در پرتو اعتماد به یاری الهی ادراک می‌کند، نه در اتکای صرف به قابلیت‌های محدود خویش.

از منظر روان‌شناختی، این اعتماد هدفمند با معنا بخشیدن به نتیجه کنش در افق حکمت الهی، اضطراب ناشی از ناکامی و عدم قطعیت را کاهش می‌دهد. از نظر تربیتی نیز، نوعی اعتماد به نفس واقع‌بینانه پدید می‌آورد که به

تقویت پایداری اخلاقی، جسارت در رویارویی با چالش‌ها و کاهش هراس از شکست می‌انجامد و از یأس و خودبزرگ‌بینی جلوگیری می‌کند (امینی، ۱۳۷۶: ۵۶).

۳. تحکیم خودشناسی وجودی و مهار خودبرترینی اخلاقی

هم‌نشینی دو فعل «نعبد» و «نستعین» در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ساختاری تربیتی هم‌افزا پدید می‌آورد که به تعمیق خودشناسی و نفی هرگونه خودبسندگی اخلاقی می‌انجامد. «نعبد» با تثبیت نسبت عبودیت، بر جایگاه تبعیت آگاهانه انسان در برابر عظمت و ربوبیت الهی دلالت دارد و به محدودیت ذاتی فاعلیت انسانی در استقلال ارزشی و وجودی اشاره می‌کند. در مقابل، «نستعین» اعترافی معرفت‌بنیاد به ناتوانی ذاتی انسان است که نه به انفعال، بلکه به جست‌وجوی فعالانه‌ی افاضه قدرت و هدایت از مبدأ مطلق توان منتهی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۲/۱) از منظر تربیتی، این تعامل مفهومی نوعی فروتنی وجودی آگاهانه را در فاعل اخلاقی نهادینه می‌کند؛ فروتنی‌ای برخاسته از شناخت واقع‌بینانه حدود توان انسان و نسبت آن با قدرت الهی. این خودشناسی، زمینه مهار خودبرترینی، خودشیفتگی اخلاقی و توهم کفایت مستقل را فراهم می‌سازد و در عین حال، امکان بازنگری انتقادی در باور و رفتار را پدید می‌آورد. بدین‌سان، آیه با دعوت به تواضع اخلاقی و تثبیت نسبت درست میان عاملیت انسانی و اتکای الهی، از تکبر معنوی و انفعال تربیتی پیشگیری می‌کند.

۴. تقویت مسئولیت‌پذیری عملی و التزام به تلاش مستمر

با وجود تأکید آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بر استعانت الهی، بافت قرآنی نشان می‌دهد که یاری خداوند جایگزین کنش انسانی نیست، بلکه در پیوند با عمل صالح و تلاش آگاهانه معنا می‌یابد. «نعبد» بر التزام عملی و حضور فعال در کنش اخلاقی دلالت دارد و «نستعین» توکلی است که پس از به‌کارگیری توان انسانی و در متن کوشش مستمر تحقق می‌یابد؛ بنابراین استعانت توجیه تعلیق مسئولیت نیست، بلکه پشتوانه استمرار عمل اخلاقی است (صدرالمألهین، ۱۳۶۶: ۸۱/۱).

از منظر تربیتی، این ترکیب، تنبلی اخلاقی و انتظار منفعلانه را مردود می‌سازد و بر تلاش پیگیر و متعهدانه همراه با اتکا به توفیق الهی و پذیرش مسئولیت نتایج تأکید می‌کند. در نتیجه، فاعل اخلاقی به عاملی فعال و پاسخ‌گو تبدیل می‌شود و امکان تداوم اصلاح فردی و مشارکت مسئولانه اجتماعی تقویت می‌گردد.

۵. پرورش همبستگی اجتماعی و تقویت هویت جمعی

به‌کارگیری صیغه جمع در «نعبد» و «نستعین» نشان می‌دهد که عبادت و استعانت در منطق قرآنی، صرفاً کنشی فردی نیست، بلکه ساحتی اجتماعی و هویت‌بخش دارد که فرد را در نسبت با یک «ما»ی ایمانی و اخلاقی تعریف می‌کند. این ساختار، انسان را از انزوای اخلاقی و خودمحوری بیرون آورده و کنش دینی را در پیوند با مشارکت آگاهانه در سرنوشت جمعی معنا می‌بخشد.

از منظر تربیتی-اجتماعی، این فهم جمع‌محور از عبادت و یاری‌جویی، روحیه همدلی، تعاون و التزام به منافع مشترک را تقویت کرده و از فروکاستن دینداری به تجربه‌ای صرفاً شخصی جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، آیه با

پیوند دادن عبودیت و استعانت به هویت جمعی، مسئولیت اجتماعی پایداری را نهادینه می‌سازد که افراد را به مشارکت در خیر عمومی و پرهیز از خودمحوری سوق می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۳/۲).

۶. تقویت امیدبخشی پایدار و تاب‌آوری روانی

باور به امکان استعانت از منبع قدرت نامتناهی، چنان که در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» تصریح شده است، بنیانی معرفتی برای شکل‌گیری امیدی پایدار در مواجهه با شرایط بحرانی فراهم می‌آورد و از استقرار ناامیدی وجودی جلوگیری می‌کند. این آیه، با تأکید بر گشودگی همیشگی مسیر یاری الهی، استقامت روانی انسان را تقویت کرده و نشان می‌دهد که در افق توحیدی، هیچ وضعیت انسدادی مطلق وجود ندارد. بدین‌سان، اتکال الهی به پشتوانه‌ای پایدار برای تحمل فشارهای روانی و تداوم کنش مسئولانه در شرایط دشوار تبدیل می‌شود (امینی، ۱۳۷۶: ۵۶).

۷. تثبیت هدفمندی غایی و جهت‌گیری معنایی

تمرکز آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بر بندگی و یاری‌جویی از خداوند، چارچوبی غایی برای معنابخشی به حیات فردی فراهم می‌آورد که در آن، کنش‌های انسانی از پراکندگی و بی‌جهتی‌های می‌یابند. هنگامی که غایت بنیادین زندگی به عبودیت و اتکال هدفمند معطوف می‌شود، افق روشنی از معنا و جهت‌گیری وجودی شکل می‌گیرد که به انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و اولویت‌های فرد انسجام می‌بخشد.

از منظر تربیتی-اخلاقی، این اصل نوعی هدف‌گذاری آگاهانه را سامان می‌دهد که در آن، فعالیت‌های متنوع زندگی در نسبت با کمال وجودی و تقرب الهی بازتعریف می‌شوند و بدین‌سان، معنا نه امری مقطعی یا وابسته به کامیابی‌های بیرونی، بلکه نتیجه جهت‌گیری پایدار در مسیر غایت متعالی تلقی می‌گردد.

۸. نهادینه سازی تقدم عاملیت بر طلب و مسئولیت‌پذیری پیشینی

تقدیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در ساختار آیه، نمایانگر یک اصل تربیتی بنیادین است که در آن عاملیت فعال و مسئولیت‌پذیری اخلاقی بر طلب یاری پیشی می‌گیرد. این تقدم ساختاری نشان می‌دهد که استعانت الهی در منطق قرآنی، نه جایگزین تلاش انسان، بلکه مکمل پسینی کنش‌های متعهدانه و آگاهانه اوست (حسینی کوهساری، ۱۳۹۱: ۲۴۵). در واقع، بندگی در مقام «عمل مسئولانه»، بستری مشروع و معنابخش برای یاری‌جویی از خداوند فراهم می‌آورد.

از منظر تربیتی و روان‌شناختی، این الگو فرایند رشد اخلاقی را از انفعال به سوی خودآغازی پویا و تلاش مجدانه هدایت می‌کند. در این چارچوب، اتکال به خداوند به جای سلب عاملیت، به مثابه سازوکاری تقویت‌کننده برای تداوم مسئولیت‌پذیری و ارتقای خودکارآمدی واقع‌بینانه عمل می‌کند؛ امری که در نهایت به تثبیت تعهد فردی در مسیر تحقق اهداف می‌انجامد.

۹. تعمیق حس حضور و قرب الهی از طریق التفات

چرخش ناگهانی از صیغه غایب به خطاب مستقیم در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مثابه یک شگرد بلاغی هدفمند (التفات)، واجد کارکردی تربیتی-معنوی است که حس حضور، قرب و مواجهه بی‌واسطه با خداوند را در ذهن و

ضمیر مخاطب برمی انگیزد. این انتقال از روایت توصیفی به گفت و گوی مستقیم، رابطه‌ای شخصی و زنده میان بنده و معبود ایجاد می‌کند و تجربه عبادی را از سطح بیان اعتقادی به ساحت حضور آگاهانه ارتقا می‌دهد.

از منظر تربیتی، این نزدیکی ادراکی، شور و انگیزش درونی عبادت را تقویت کرده و زمینه تعمیق اخلاص، فروتنی و جود و خودشناسی اخلاقی را فراهم می‌سازد. بدین سان، پویایی ادبی التفات نه تنها بر غنای معنایی آیه می‌افزاید، بلکه به عنوان سازوکاری اثرگذار، آمادگی روانی و معنوی فرد را برای پذیرش و تحقق سایر ابعاد تربیتی آیه افزایش می‌دهد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۴۲/۱)

در مجموع آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» چارچوبی تربیتی-اخلاقی چندلایه ارائه می‌دهد که در آن عاملیت مسئولانه، اخلاص، اتکال هدفمند و هویت جمعی در بستر توحید هم افزا می‌شوند. این آیه با نفی انفعال و جهت‌دهی غایی به رفتار، مسیر خودسازی و جامعه‌پذیری اخلاقی را ترسیم می‌کند و می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی تربیتی در ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی باشد.

ساحت روان‌شناختی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» چارچوبی معنامحور و منسجم برای تبیین و ارتقای سلامت روان ارائه می‌دهد که با مؤلفه‌های بنیادین روان‌شناسی معاصر هم‌سوایی دارد.

۱. معنابخشی و هدف‌گذاری:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با تعریف عبادت به عنوان غایت نهایی حیات انسانی، به نیاز بنیادین انسان برای معنا و جهت‌مندی پاسخ می‌دهد. این جهت‌گیری غایی، در هماهنگی با رویکرد روان‌شناسی وجودی و روان‌شناسی مثبت‌گرا، از شکل‌گیری احساس پوچی و بی‌هدفی - که زمینه‌ساز اضطراب و افسردگی است - پیشگیری می‌کند و کنش‌های روزمره را در افق معنایی متعالی سامان می‌بخشد (فرانکل، ۱۳۹۴؛ یحیایی شیرآباد، ۱۴۰۳: ۵۵). در این چارچوب، هویت «بنده خدا بودن» به عنوان یک هویت پایدار و فراتغیر، نقش مهمی در ایجاد انسجام درونی و ثبات روانی ایفا می‌کند.

۲. کاهش اضطراب و استرس:

«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با تثبیت باور به اتکای آگاهانه بر یک منبع غایی حمایت‌گر، احساس امنیت روانی و کنترل ادراک شده را در مواجهه با فشارهای زندگی تقویت می‌کند (جان‌بزرگی، ۱۳۸۶: ۲۴۵). این جهت‌گیری، از طریق بازسازی شناختی ارزیابی موقعیت‌های دشوار، الگوهای فکری منفی و فاجعه‌انگاران را با باور به امکان توفیق در پرتو یاری الهی جایگزین می‌سازد و بدین وسیله، اضطراب وجودی ناشی از احساس ناتوانی یا شکست را کاهش می‌دهد. در نتیجه، استعانت الهی به مثابه یک سازوکار شناختی-هیجانی مؤثر، نقش مهمی در تنظیم استرس و ارتقای تاب‌آوری روانی ایفا می‌کند.

۳. تقویت خودکارآمدی و تاب‌آوری:

هم‌نشینی «نعبد» به مثابه کنش آگاهانه و تلاش متعهدانه در مسیر بندگی، با «نستعین» به عنوان اتکال پسینی به یاری الهی، الگویی از «خودکارآمدی معنوی» را صورت‌بندی می‌کند. این الگو، در هم‌سوایی با نظریه خودکارآمدی

بندورا، باور فرد به توانایی تأثیرگذاری خویش بر پیامدها را تقویت می‌نماید (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۹۱). در مواجهه با ناکامی، «نستعین» نقش منبعی پایدار از حمایت معنوی را ایفا می‌کند که از فروپاشی انگیزشی جلوگیری کرده و امکان تفسیر سازنده شکست‌ها را به مثابه فرصت‌های یادگیری و رشد فراهم می‌سازد. بدین سان، اتکال الهی نه جایگزین تلاش، بلکه سازوکاری تقویت کننده برای پایداری انگیزشی، تداوم کنش مسئولانه و ارتقای تاب‌آوری روانی محسوب می‌شود.

۴. کاهش خودمحوری و تقویت ارتباطات اجتماعی

کاربست صیغه جمع در «نعبد» و «نستعین» واجد دلالتی روان‌شناختی- تربیتی است که فراتر از یک ساختار صرفاً زبانی، به بازتعریف هویت فرد در بستر جمعی می‌انجامد. این بیان، فرد را نه به عنوان کنشگری منزوی، بلکه به مثابه عضوی از یک کل معنادار (امت ایمانی) صورت‌بندی می‌کند و بدین سان، «هویت جمعی» و احساس تعلق اجتماعی را تقویت می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۲/۱).

از منظر روان‌شناسی رشد و اجتماعی، تقویت احساس تعلق و پیوندهای جمعی به کاهش خودمحوری و افزایش همدلی می‌انجامد. آیه با انتقال کانون توجه از «من» به «ما»، الگویی سالم از هویت‌یابی ارائه می‌دهد که نیاز به ارتباط معنادار و حمایت متقابل را ارضا کرده و با پیشگیری از انزوا و فردگرایی افراطی، همکاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تقویت می‌کند؛ به گونه‌ای که سلامت روان فردی را با سلامت اجتماعی پیوند می‌دهد.

۵. مسئولیت‌پذیری درونی و تعادل عاملیت:

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» الگویی متعادل از عاملیت انسانی را ترسیم می‌کند که در آن، «نعبد» بیانگر التزام به کنش آگاهانه، تلاش مستمر و پذیرش مسئولیت فردی است و «نستعین» ناظر به اتکال پسینی بر منبعی فراتر از خود در مواجهه با محدودیت‌ها و عدم قطعیت‌هاست. این هم‌نشینی، با مفهوم «محل کنترل درونی تعدیل‌شده» در روان‌شناسی هم‌خوانی دارد؛ به گونه‌ای که فرد، خویشتن را عامل اصلی کنش می‌داند، بی‌آنکه دچار خودبسندگی افراطی یا احساس کنترل مطلق شود.

از منظر روان‌شناختی (فیست، فیست و رابرتز، ۱۳۹۵: ۴۷۰-۴۷۶)، این توازن از افتادن به دو قطب ناسالم خودمحوری کمال‌گرایانه و انفعال جلوگیری می‌کند. اتکال الهی در این چارچوب، عاملیت را نفی نمی‌کند، بلکه با کاهش فشار انتظارات غیرواقع‌بینانه، مسئولیت‌پذیری فعال و پایدار را تقویت کرده و از استرس مزمن، فرسودگی و کمال‌گرایی آسیب‌زا پیشگیری می‌نماید.

در مجموع، این آیه نه تنها یک آموزه دینی، بلکه یک راهبرد جامع برای دستیابی به سلامت روان، معنابخشی، کاهش اضطراب، تقویت تاب‌آوری و پرورش روابط سالم انسانی از منظر روانشناختی محسوب می‌شود.

ساحت جامعه‌شناختی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با به کارگیری ضمایر جمع، عبادت و استعانت را از سطح التزام فردی فراتر برده و در قالب یک «ما»ی جمعی، دلالتی جامعه‌شناختی و ناظر به شکل‌گیری جامعه دینی می‌بخشد.

۱. شکل‌گیری هویت جمعی و تقویت همبستگی اجتماعی

این ساختار زبانی، زمینه‌ساز تکوین «هویت جمعی» در جامعه ایمانی است؛ هویتی که در آن، فرد خود را نه کنشگری منفک، بلکه عضوی از «امت واحده» می‌بیند. چنین برداشتی با مفهوم «وجدان جمعی» در جامعه‌شناسی کلاسیک هم‌خوانی دارد؛ به گونه‌ای که باورها، ارزش‌ها و مناسک مشترک، چارچوبی مشترک برای معنابخشی به کنش‌های فردی فراهم می‌آورند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۶۷).

در این افق، آیه شریفه در تقویت همبستگی اجتماعی نقشی بنیادین دارد؛ همبستگی‌ای که می‌توان آن را در تعبیر دور‌کیمی، ذیل «همبستگی مکانیکی» و مبتنی بر اشتراک در ایمان، مناسک و ارزش‌ها تحلیل کرد. این پیوند از هویت ایمانی مشترک برمی‌خیزد و افراد را به مشارکت، تعاون و مسئولیت متقابل سوق می‌دهد.

از این منظر، «نعبد» و «نستعین» نشان می‌دهد که عبادت و اتکال، اموری صرفاً فردی نیستند، بلکه در بستر یک شبکه اجتماعی معنا می‌یابند. بدین سان، آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را می‌توان از بنیان‌های نظری جامعه دینی دانست؛ جامعه‌ای که انسجام آن بر ایمان مشترک و کنش‌های عبادی جمعی استوار است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۲/۱).

۲. نهادینه‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای دینی و تثبیت نظم اجتماعی

بیان جمعی عبادت و استعانت در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» موجب می‌شود این دو مقوله، از سطح گرایش‌ها یا انتخاب‌های صرفاً فردی فراتر رفته و به ارزش‌ها و هنجارهای مسلط در جامعه دینی ارتقا یابند. هنگامی که کنش عبادی و اتکال به خداوند در قالب «ما»ی جمعی صورت‌بندی می‌شود، این مفاهیم به تدریج در بستر تعاملات اجتماعی تثبیت شده و به معیارهای مشترک داوری، عمل و انتظار اجتماعی تبدیل می‌گردند.

از منظر جامعه‌شناسی دین (برگر، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۳)، این فرایند ذیل «اجتماعی‌شدن دینی» قابل تحلیل است؛ یعنی باورها و ارزش‌های محوری از طریق مناسک جمعی، زبان مشترک دینی و الگوهای کنش هنجاری درونی‌سازی می‌شوند. در این چارچوب، «نعبد» و «نستعین» افزون بر آموزه‌های اعتقادی، به الگوهایی پایدار برای زیست اجتماعی تبدیل شده و تبعیت داوطلبانه از هنجارهای دینی را تقویت می‌کنند.

نهادینه‌شدن این ارزش‌ها به حفظ نظم اجتماعی کمک می‌کند؛ نظامی که بیشتر بر کنترل غیررسمی، نظارت اخلاقی متقابل و مسئولیت جمعی استوار است تا الزام‌های رسمی. بدین سان، آیه با ارتقای ایمان و توکل به سطح هنجار اجتماعی، بنیان‌های نرم نظم، انسجام و ثبات جامعه دینی را تقویت می‌کند.

۳. کاهش تفرقه و تقویت وحدت در غایت

همگرایی اجتماعی کنش (عبادت خداوند) و اشتراک در منبع اتکال (استعانت از خدا) در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، کارکردی انسجام‌بخش در سطح اجتماعی دارد. این وحدت، خداوند را به مثابه «نماد جمعی» در کانون حیات اجتماعی قرار می‌دهد و از طریق هم‌جهت‌سازی اهداف و معناهای بنیادین، تعارض‌ها و اختلافات فردی و گروهی را در سطح کلان تعدیل می‌کند (ناطق، ۱۴۲۷ق: ۱/۱۶۱).

از منظر جامعه‌شناختی، تمرکز بر یک غایت و تکیه‌گاه مشترک، موجب شکل‌گیری «چارچوب معنایی واحد» در جامعه دینی می‌شود؛ چارچوبی که تنوع‌های فردی را در ذیل یک افق مشترک معنا می‌کند و از تبدیل تفاوت‌ها

به شکاف‌های هویتی جلوگیری می‌نماید. بدین ترتیب، آیه شریفه با تثبیت «قبله» و «تکیه‌گاه» واحد، بستر همگرایی اجتماعی و انسجام هنجاری را فراهم می‌آورد.

در این الگو، همبستگی اجتماعی نه بر حذف تفاوت‌ها، بلکه بر اولویت یافتن ارزش‌ها و اهداف مشترک استوار است؛ امری که جامعه دینی را از تفرق ناشی از خودمحوری‌ها و رقابت‌های واگرا مصون می‌سازد و ظرفیت هم‌افزایی، تعاون و کنش جمعی معطوف به خیر عمومی را تقویت می‌کند.

۴. مسئولیت‌پذیری متقابل و تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی

کاربست صیغه جمع در فعل «نَسْتَعِينُ» در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دلالت بر آن دارد که استعانت از خداوند در منطق توحیدی، صرفاً کنشی فردی و درونی نیست، بلکه در بستر روابط اجتماعی و تعاملات جمعی تحقق می‌یابد. در این چارچوب، اعضای جامعه ایمانی، خود را در قبال یکدیگر مسئول می‌دانند و یاری‌رسانی متقابل را به مثابه مجرای تحقق امداد الهی در عرصه اجتماعی تلقی می‌کنند.

از منظر جامعه‌شناسی، این فهم جمعی از استعانت با نظریه‌های «تبادل اجتماعی» و «سرمایه اجتماعی» هم‌خوان است؛ زیرا تعاملات مبتنی بر اعتماد و تعاون، شبکه‌های حمایت اجتماعی را شکل می‌دهد که در کاهش آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری جمعی نقش دارند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). در این چارچوب، کنش‌های یاری‌گرانه در بستر هنجارهای دینی و تعهدات اخلاقی متقابل سامان می‌یابند.

بدین ترتیب، «نستعین» جمعی با تقویت سرمایه اجتماعی، حس تعلق، اعتماد و امنیت اجتماعی را افزایش داده و جامعه دینی را به سوی همیاری نهادمند و مسئولیت‌پذیری متقابل سوق می‌دهد؛ الگویی که در آن، اتکال به خداوند با کنش فعال اجتماعی و حمایت عملی از دیگران همراه است.

۵. کنترل اجتماعی غیررسمی و خودنظارتی اخلاقی

بیان جمعی آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» کارکردی مؤثر در شکل‌دهی به سازوکارهای «کنترل اجتماعی غیررسمی» در جامعه دینی دارد. مشارکت فرد در «ما»ی عبادی، نوعی نظارت متقابل و خودکنترلی درونی ایجاد می‌کند که در آن، رفتار فرد نه صرفاً بر اساس الزام‌های بیرونی، بلکه با توجه به انتظارات اخلاقی جمع مؤمنان تنظیم می‌شود. حضور مستمر در جمع عبادت‌کنندگان، با تقویت احساس پاسخ‌گویی اخلاقی و التزام هنجاری، افراد را به رعایت ارزش‌ها و قواعد مشترک سوق می‌دهد.

از منظر جامعه‌شناختی، این فرایند را می‌توان نوعی «خودنظارتی مبتنی بر هویت جمعی» دانست که در آن، هنجارها از طریق تعاملات روزمره و مناسک مشترک درونی‌سازی می‌شوند. بدین ترتیب، نظم اجتماعی بیش از آنکه بر ابزارهای رسمی و قهری متکی باشد، بر سرمایه اخلاقی جامعه و التزام داوطلبانه اعضا استوار می‌گردد. در این چارچوب، آیه شریفه با پیوند عبادت جمعی و استعانت مشترک، بستر پایداری نظم اجتماعی و کاهش رفتارهای هنجارشکنانه را فراهم می‌آورد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۲/۱).

۶. شکل‌گیری و کارکرد نهادهای اجتماعی

آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با تأکید بر عبادت و استعانت جمعی، زمینه‌های نظری لازم برای شکل‌گیری و تداوم نهادهای اجتماعی در جامعه دینی را فراهم می‌آورد. این بیان جمعی، کنش‌های عبادی و یاری‌گرانه را از

سطح تعاملات فردی فراتر برده و آن‌ها را در قالب ساختارهای نسبتاً پایدار اجتماعی سازمان‌دهی می‌کند. نهادهایی چون مسجد، مراکز خیریه، هیئت‌ها و مؤسسات دینی را می‌توان تجسم عینی این منطق دانست؛ ساختارهایی که در آن‌ها عبادت، همیاری متقابل و رسیدگی به مسائل جمعی به صورت منظم و نهادمند سامان می‌یابد.

از منظر جامعه‌شناسی دین (همیلتون، ۱۳۸۹، ۲۲۰-۲۱۵)، این نهادها واسطه میان ارزش‌های دینی و نظم اجتماعی‌اند و باورهای توحیدی و اخلاقی را به الگوهای پایدار کنش اجتماعی تبدیل می‌کنند. در این چارچوب، نهادهای برخاسته از منطق «نعبد» و «نستعین» به انسجام و سرمایه اجتماعی کمک کرده و در تنظیم روابط و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه نقش دارند.

بر این اساس، آیه شریفه می‌تواند مبنایی هنجاری برای نهادسازی دینی باشد؛ نهادسازی‌ای که در آن، توحید از سطح باور فردی به سطح ساختار اجتماعی ارتقا می‌یابد و به پایداری و جهت‌مندی جامعه دینی یاری می‌رساند. در نتیجه، آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» الگویی برای بنای اجتماعی منسجم، هدفمند و مبتنی بر معنویت جمعی ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری :

آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را می‌توان چکیده‌ای از نظام معرفتی، اخلاقی، تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اسلام دانست؛ گزاره‌ای که در ایجاز لفظی خود، پیوندی ژرف میان توحید نظری و توحید عملی برقرار می‌سازد و هستی انسان را در دو سوی عبودیت آگاهانه و استعانت مسئولانه معنا می‌بخشد. این آیه با تبیین نسبت خالق و مخلوق در دو سطح الوهیت و ربوبیت، ضمن تثبیت توحید در نظریه و عمل، بنیان‌های هویتی، اخلاقی و اجتماعی حیات انسانی را سامان می‌دهد. در نتیجه، «ایاک نعبد» بیانگر فاعلیت مختار و تعهد اخلاقی انسان، و «ایاک نستعین» نشانه آگاهی او از وابستگی وجودی به منبع مطلق قدرت و رحمت است؛ دو بعدی که در کنار یکدیگر، نگاه قرآنی به «عاملیت در عین نیاز» را بنیان می‌گذارند و از افراط در جبرگرایی یا اتکای مطلق به خود می‌رهانند.

از منظر میان‌رشته‌ای، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آیه یادشده نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه الگویی جامع برای سامان‌بخشی حیات انسانی در سطوح فردی و جمعی است. در ساحت تربیتی، چارچوبی برای شکل‌گیری و تقویت اخلاص، خودتنظیمی و مسئولیت‌پذیری؛ در ساحت اخلاقی، چارچوبی برای تواضع وجودی، عدالت‌محوری و قناعت مسئولانه؛ در ساحت روان‌شناختی، منبعی برای معنابخشی، آرامش و تاب‌آوری؛ و در ساحت جامعه‌شناختی، ریشه‌ای نظری برای انسجام، هویت جمعی، حمایت متقابل و نهادسازی دینی فراهم می‌کند. بدین سان، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را می‌توان نقشه‌ای الهی برای انتظام حیات انسانی دانست؛ الگویی که با تلفیق عبودیت و اتکال، معرفت و عمل، فرد و جامعه، دنیا و آخرت، راه تحقق تمدنی اخلاق‌محور و معنویت‌مدار را در افق توحید فراروی انسان معاصر می‌گشاید.

منابع :

۱. قرآن کریم
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، نظریه های جامعه شناسی. تهران، سروش.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. اسدی نسب، محمد علی (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی ساختار عرفانی سوره حمد از منظر مفسران»، مطالعات تفسیر تطبیقی، ش ۱۳
۵. اسلامی، هادی (۱۴۰۱)، «توحید در استعانت و آثار تربیتی آن»، مطالعات تفسیری، ش ۴۹
۶. امینی، عبدالحسین (۱۳۷۶)، تفسیر فاتحه الکتاب، ترجمه: حسینی شاهمرادی، تهران، انتشارات حدیث.
۷. ایوبی، محمود (۱۴۰۴)، «رهیافت قرآنی سلامت اجتماعی با تکیه بر سوره حمد»، قرآن و طب.
۸. برگر، پتر ال (۱۳۷۶)، سایه بان مقدس: عناصر جامعه‌شناختی نظریه دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۹. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان.
۱۰. جان بزرگی، مسعود (۱۳۸۶)، «جهت گیری مذهبی و سلامت روان، پژوهش در پزشکی»، ۳۱ (۴)، ۳۴۵-۳۵۰.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، نشر إسرائ.
۱۲. حسینی کوهساری، اسحاق (۱۳۸۵)، «جایگاه و منزلت سوره حمد»، پژوهش های فقهی، ۲ (۱)، ۳۱-۴۷.
۱۳. حسینی کوهساری، اسحاق (۱۳۹۱)، حمدنامه؛ پژوهشی درباره سوره حمد، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، «تفسیر تربیتی سوره حمد»، قرآن و علم، ۲ (۱)، ۳۱-۴۷.
۱۵. سلیمانی، عفت؛ هویدا، رضا (۱۳۹۲)، «بررسی مفهوم خود کارآمدی در نظریه شناخت بندورا»، اطلاع رسانی و کتابداری، ش ۶۳
۱۶. صدر المتالین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
۱۷. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۳)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دارالفکر.
۲۱. فرانکل، ویکتوریا (۱۳۹۴)، در جستجوی معنا، مترجم: لاهوتی، امیر، تهران، جامی.

۲۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۳)، مهجه البيضاء فی تهذيب الاحياء، قم انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۲۳. فیست، جس، فیست، گرگوری جی، رابرتز، تام (۱۳۹۵)، نظریه‌های شخصیت، مترجم: یحیی سیدمحمدی. تهران، ارسباران
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. موسوی، زهرا (۱۳۹۰)، «نیت اخلاقی از دیدگاه کانت و اسلام»، مطالعات اخلاق کاربردی، ۷(۲۶)، ۱۵۲-۱۲۱.
۲۹. ناطقی، علی اوسط (۱۴۲۷ق)، رسائل فی تفسیر سوره الفاتحه، بیروت، مرکز العلوم والثقافه الاسلامیه.
۳۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران (۱۳۷۶) تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. همیلتون، مالکوم (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی دین، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: تبیان.
۳۳. یحیی شیرآباد، صمد (۱۴۰۳)، «مؤلفه های اخلاقی مثبت اندیشی در بهبود زندگی اجتماعی با تاکید بر روانشناسی مثبت گرا»، مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، ۱۹، ۵۵-۶۸.